

در این شماره می خوانید:

۳ تبیین اجتهاد تفسیری

۷ هستی‌شناسی مرجع زیست با سوره انعام

۱۰ تحلیل سوره توبه با روش‌شناسی پیشنهادی تفسیر هدی

۱۵ منزل‌های رشد با دعای ابوحمزه

۱۸ تفسیر فلسفه فقهی با سوره حمد

۲۱ ویرایش آغازین قرارداد ملی

۲۹ انگاره پیشرفت



خبرنامه داخلی

مرکز تحقیقات استراتژیک توسعه (رشد)
سال هشتم، شماره هفتم، مهر ۱۳۹۹

به نام خداوندگار حکمت تغییر

پیش حکایت

انقلاب پارادایمی پیش روی تجربه مدرنیته درون‌زای جهان ایرانی پیش روست. در گذار از چالش مدرنیزاسیون و سنت، جهان ایرانی با نمونه انقلاب اسلامی خویش داعیه ظهور در جهان مدرن را دارد و نمایه گام اول مدرنیته اسلامی - ایرانی خویش است. تحولات مدنی معاصر با ظهور پیش‌ران‌های نوین تدبیر و تدبیرهای نوین پیش‌ران، ما را ناگزیر از گام دوم تحول می‌سازد و نمی‌توان با چشم‌انداز خوشبینانه برخی از اهل نظر، گمان ظهور رخداد شایسته‌ای را بی‌اهتمامی روشمند داشت. می‌توان این گام دوم را خودآگاه ساخت. گزارش دستاوردهای مهر ۱۳۹۹ مرکز تحقیقات استراتژیک توسعه (رشد) در پروژه‌های برجسته هر گروه پژوهشی در این فرصت مرور می‌شود.

۱. در گروه پژوهش‌های نظری و مطالعات مبنا دو گزارش «منشأ معرفت بودن دین» و «تبیین اجتهاد تفسیری» معرفی می‌شود؛
۲. در گروه پژوهش تفسیری فرازهای گام تازه پژوهش در «وجه سلبی نظریه خودبانی رشد» با سوره بقره، «عدالت و پاس‌داری از آن، عیار فلسفه ایجاد نظام خانواده» با سوره نساء، «هستی‌شناسی مرجع زیست با سوره انعام»، «انسان‌شناسی سرمایه مدنی» با سوره انفال، «جایگاه گروه‌های سیاسی در حکومت اسلامی» با سوره توبه، «تحلیل سوره توبه با روش‌شناسی پیشنهادی تفسیر هدی»، «مطالعات میان‌رشته‌ای قرآن کریم» و «فلسفه تاریخ و تحول فرهنگی در آراء شهید صدر» مرور می‌شود؛
۳. در گروه اخلاق و سبک زندگی با «تفسیر ساختاری صحیفه سجاده» و نیز «منزل‌های رشد با دعای ابوحمزه» پیش روست؛
۴. گروه پژوهشی فقه و حقوق نیز «تفسیر فلسفه فقهی با سوره حمد»، «فقه توسعه»، «مبانی معرفت‌شناسی فلسفه فقه» و «نظریه‌های کلان فلسفه اصول معاصر» را آغاز نموده است؛
۵. گروه پژوهش علوم انسانی در این مرحله از کتاب «گفتگوهای اقتدار توسعه‌ای علوم انسانی» به «نظارت فرهنگی و پیوستار فرهنگی کاربردی‌سازی علوم انسانی» نظر افکنده است؛
۶. در گروه تحقیق و توسعه و مطالعات راهبردی بحث تدابیر سند الگوی پایه پیشرفت در گزارش «ویرایش آغازین قرارداد ملی» و هم‌چنین دو گزارش «در گذار درون‌زای توسعه» و «تدابیر برگزیده پیش‌ران در اندیشکده سیاست» در دستور تأمل است؛
۷. انجمن علمی هم‌اندیشی پیشرفت در فرصت خویش به «شرایط لازم برای پیشرفت عمومی کشور از دیدگاه دکتر محمود سریع‌القلم» پرداخت و در ادامه رویدادهای مهر ماه گزارش «انگاره پیشرفت» پیش روست.

دبیر علمی

پردازش مبانی پارادایمی و نظری اندیشه پیشرفت

دبیر علمی: احمد آکوچکیان

در گروه پژوهش‌های نظری و مطالعات مبنا، در فصل پردازش مبانی پارادایمی و نظری اندیشه پیشرفت، با نظر به دو دستاورد این گروه، پروژه «منشأ معرفت بودن دین» معرفی می‌شود که در راستای مباحث فلسفه دین با ویرایش تازه‌ای روبرو می‌شود و «نبیین اجتهاد تفسیری» نیز در دستور تأمل آمده است.

اشتراک‌گذاری هستند. قابلیت اثبات، انکار، راستی‌آزمایی، جرح، تعدیل و تکرار دارند؛ به این‌گونه معرفت‌ها، معرفت علمی می‌گوییم. متناسب با این‌که چه نوع مفهومی از معرفت را بپذیریم، اقتضائات خاصی جلوه‌گر می‌شود. معرفت: معرفت سه ویژگی دارد:

۱. باور باشد؛ یعنی نسبت به آگاهی، تصدیق داشته باشد و صرف در تصور نباشد و با جهان بیرون منطبق باشد؛

۲. صادق باشد: مابه‌ازای خارجی داشته باشد. نسبت حکمیه با نسبت خارجی یکی باشد؛ این گزاره باعث بازدارندگی می‌شود (نتیجه بیرونی دارد مثل مجازات‌ها)؛ با واقعیت بیرونی هم تطابق داشته باشد و اصطلاحاً صادق داشته باشد، این شناختی که به آن باور دارم، صادق هم هست؛

۳. موجه باشد (justification): از راهی به دست آمده باشد که قابل قبول بوده و دیگران نیز بتوانند آن را تجربه کنند.

با این سه ویژگی، معرفت به دست آمده، معرفت نامیده می‌شود. معرفت دینی، از ترکیب دو مفهوم معرفت و دین حاصل شده است؛ در حقیقت وقتی می‌گوییم معرفت دینی منظورمان نقاط تلاقی این دو مفهوم است.

در مروض امکان معرفت بخشی دین دو دیدگاه وجود دارد:

۱. برخی قائل به وجود نقطه تلاقی ای بین علم و دین‌اند؛ به عنوان مثال فلسفه یا علم، یک سنت است که کار خودش را انجام می‌دهد، دین هم به همین صورت، در جایی در یک موضوعی، این دو سنت با هم تلاقی پیدا می‌کنند به آن حوزه، معرفت دینی می‌گویند، مسئله متون مقدس خدا است. از طرف دیگر خدا مسئله فلسفه نیز هست. جایی که دین و فلسفه به مثابه یک معرفت با هم تلاقی پیدا می‌کنند، معرفت دینی محقق می‌شود. این تعریف از معرفت دینی یک پیش فرض مهم دارد و آن این است که یافته‌های بشری با داده‌های وحیانی یا دین، با هم در جایی تلاقی خواهند کرد که این نقطه تلاقی معرفت دینی است؛

۲. برخی معتقدند هیچ نقطه تلاقی ای بین داده‌های وحیانی و یافته‌های

تجربی وجود ندارد و هیچ جایی نیست که علم بتواند دین

را انکار کند و نیز هیچ جایی نیست دین بتواند

علم را تأیید کند و به تعبیری بازی این دو

مثل بازی شطرنج و اسب سواری است

و از هم دورند. اگر کسی این‌گونه

منشأ معرفت بودن دین

سلسله نشست‌های انجمن «جهان دینی - جهان جدید» با حضور اساتید صاحب‌نظر در این حوزه در گام مهر ماه، بحث از «منشأ معرفت بودن دین» را در دستور کار خود داشت. در نوبت این نشست حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر مهربان صادق‌نیا عضو هیئت علمی دانشگاه ادیان به تبیین نظر خود پرداخت.

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر صادق‌نیا: پیش از پاسخ به این پرسش که آیا دین منشأ معرفت است یا خیر، تبیین مفهوم سه‌واژه دین، معرفت و معرفت دینی ضروری است. دین عبارت است از متون و محتویات متون مقدس، قرآن و سنت. برخی دستاورد عقل را هم جزء دین دانسته‌اند، بدین صورت که همان اندازه که قرآن دین است، عقل هم دین است. بر اساس این تعریف از دین، پاسخ به پرسش طرح شده با زمانی که دین، صرف قرآن و سنت باشد، متفاوت خواهد بود. بنده قرآن و سنت را به مثابه دین می‌دانم؛ معتقد هستم چیزی که امروز به نام قرآن کریم به دست ما رسیده است، همان چیزی است که بر قلب پیامبر ﷺ نازل شده است و حدیث هم فی‌الجمله چیزی است که از معصومین علیهم‌السلام به ما رسیده است. «منشأ پذیرش وجود معرفت دینی» و «منشأ معرفت بودن دین»، دو امر جداگانه‌اند. اگر این پیش فرض را کسی نپذیرد، اساس معرفت دینی زیر سؤال می‌رود و نمی‌توان وارد بحث معرفت دینی شد.

مانه‌ایم در کتاب خود به نام «مقدمه‌ای بر ایدئولوژی و یوتوپیا» بین دو مفهوم، تفاوت می‌گذارد:

۱. معرفت (Knowledge): برخی آگاهی‌های قابلیت بین‌الذنهانی کردن ندارند؛ راه حصول آن‌ها شخصی است و قابل گفتگو نیستند؛ این معرفت‌ها، معرفت‌های غیر علمی‌اند؛ مثل آگاهی‌ای که از طریق خواب به دست می‌آید که شخصی است و به واقعیتی در بیرون اشاره دارند؛ البته به وسیله واقعیت در بیرون قابل ارزیابی و شناسایی نیستند؛

۲. علم (science): دسته دیگری از معرفت‌ها، معرفت‌های قابل

مابه‌ازای خارجی دارند. منظور از این که مابه‌ازای خارجی دارد، این است که در خارج قابل تجربه است؛ یعنی من می‌توانم «الله نور و السموات» را تجربه کنم و قابل مشاهده و تجربه است.

اگر این شرط حصول معرفت دینی است، آن وقت باید دید که آیا در واقع قرآن کریم چنین معرفتی به ما می‌دهد؟ کدام آیات قرآن کریم این گونه هستند؟ «أَقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ»، «إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَأِئِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» و «نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» کدام یک از این‌ها به ما معرفتی می‌دهند که این ویژگی‌ها را داشته باشد؟ یعنی مابه‌ازای خارجی داشته باشد و امکان ارزیابی هم داشته باشد. هیچ کدام از این گزاره‌ها این امکان را ندارند، باقی گزاره‌ها هم همین است، این فقط شرط صدق بود. آن چه که از قرآن به دست می‌آوریم، شرط صدق را ندارد. وقتی می‌گویم شرط صدق را ندارد، این نیست که دروغ هستند، مراد این است که شرطی که معرفت را معرفت می‌کند، یعنی قابلیت راستی آزمایی و داشتن مابه‌ازای خارجی، در این گزاره‌ها وجود ندارد. صدق و کذب در این گزاره‌ها معنایی دیگر دارد.

بعد از شرط صدق، شرط توجیه هم هست، فرض کنید واقعاً این گزاره‌ها مابه‌ازای خارجی داشته باشند و قابلیت راستی آزمایی هم داشته باشند و نسبت کلامیه با نسبت حکمیه و صادق هم باشند؛ آن وقت سؤال ما این خواهد بود که آیا فی الواقع این آگاهی‌ای که به دست آمده، موجه است یا نیست؟ یعنی این شناختی که به دست آوردیم موجه است یا نیست؟ من اگر به خدا اعتقاد نداشته باشم، می‌توانم به این گزاره اعتقاد داشته باشم؟ نمی‌توانم اعتقاد داشته باشم. در نتیجه اگر معرفت را به مثابه باور صادق موجه معنا کنیم، آن وقت می‌بینیم که آن چه از قرآن به دست می‌آید، شرط صدق و شرط توجیه را نخواهد داشت؛ بنابراین معرفتی به دست نمی‌آید و ما نمی‌توانیم این گزاره را بپذیریم که دین معرفت‌زایا معرفت‌بخش است؛ مگر این که بگوییم مراد ما از معرفت چیز دیگری مثل یک خصلت روحی است که در ذهن ما وجود دارد. اگر این گونه معرفت را معنا کنیم، دین معرفت‌بخش است؛ همان گونه که خیلی از گزاره‌های دیگر می‌توانند کیفیتی را پدید بیاورند، این آیات هم می‌توانند و می‌توانیم بگوییم این هم یک نوع معرفت است؛ اما باید توجه کرد که آن معرفت دیگر قابلیت به اشتراک گذاری، قابلیت بین‌الذهانی بودن و قابلیت راستی آزمایی را ندارد و امر کاملاً اعطایی و الهی است.

تبیین اجتهاد تفسیری

در نشست پروژه پارادایم اجتهاد تفسیری به تبیین اصل مسئله یعنی اجتهاد تفسیری پرداخته شد. در این باره گفتنی است:
«اجتهاد تفسیری» مقسم، زیرساز و شاکله عرصه‌های گوناگون اجتهاد کلامی، فقهی تا مدیریت دین‌شناخت و در اساس حوزه‌های

قائل شد، دیگر نمی‌تواند قائل به وجود معرفت دینی باشد.
از نظر بنده معرفت دینی به معنای باور صادق موجهی است که برگرفته از متون و نصوص دینی یعنی قرآن و حدیث باشد.
وقتی می‌گوییم «آیا دین معرفت‌بخش است؟» سؤال از این است که آیا قرآن و حدیث به ما معرفتی می‌بخشند که این ویژگی‌ها را نیز دارند؟ باوری که هم صادق است و هم موجه. در حقیقت باید دو پیش فرض را بپذیریم که آگاهی‌ای که از راه دین به دست می‌آید، صادق است؛ یعنی مابه‌ازای بیرونی دارد و امکان ارزیابی مفاد این گزاره با مابه‌ازای خارجی وجود داشته باشد؛ یعنی در آموزه «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» هر کدام از موضوع و محمول، باید مابه‌ازای خارجی داشته باشند و قابل تجربه باشند و نسبت کلامیه و حکمیه هم باید مورد ارزیابی قرار بگیرد که مطابق باشند. اگر این شرط حصول معرفت دینی است، قرآن معرفت‌بخش است؟ با بررسی آیات قرآن، روشن می‌شود که دین در اساس معرفت‌بخش نیست و ادعایی هم در این زمینه ندارد؛ زیرا شرط صدق و توجیه را ندارد، مگر این که بگوییم مراد ما از معرفت چیز دیگری است. برای مثال بگوییم معرفت، کیفیت و حالت و تصویری است که برای فرد ایجاد می‌شود، که در این صورت دین معرفت‌بخش خواهد بود.

آیا از دین از قرآن و حدیث به دست می‌آید یا نه؟! اگر کسی بگوید به دست می‌آید، خواهد گفت معرفت دینی داریم. اگر کسی بگوید به دست نمی‌آید، خواهد گفت معرفت دینی نداریم. من به صراحت می‌گویم چیزی به نام معرفت دینی نداریم. اولاً دین معرفت‌بخش نیست و ثانیاً ادعایی برای معرفت‌بخشی ندارد. چون ما اگر قائل باشیم دین معرفت‌بخش است، قاعده‌اش این است که دو پیش فرض را بپذیریم؛ به باور و موجه بودن کاری ندارم، فقط درباره صدق حرف می‌زنم. بپذیریم آگاهی‌ای که از راه دین به دست می‌آوریم، صادق است؛ صادق است یعنی نه این که من قبولش دارم و به زندگی من معنا می‌دهد، بلکه به این معنا که اولاً این گزاره با مابه‌ازای خارجی دارد و ثانیاً امکان ارزیابی مفاد این گزاره با آن مابه‌ازای خارجی وجود دارد.

پس دو پیش فرض دارد: ۱. وجود مابه‌ازاء؛ ۲. ارزیابی. به عنوان مثال وقتی می‌گوییم a از b بزرگتر است و این را من از قرآن فهمیده‌ام؛ یعنی آیات قرآن می‌گوید a از b بزرگتر است. اگر بخوایم این را یک معرفت بدانیم، یعنی بگوییم این یک معرفتی است که من از قرآن کسب کردم، لازمه‌اش این است که a مابه‌ازای خارجی داشته باشد، b مابه‌ازای خارجی داشته باشد و بزرگتر بودن a از b هم مابه‌ازای خارجی داشته باشد و هم چنین امکان سنجش و ارزیابی این نسبت حکمیه با آن نسبت خارجی هم وجود داشته باشد. این دو شرط باید وجود داشته باشد؛ مثلاً وقتی قرآن کریم می‌فرماید: «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»، اگر من گفتم این یک معرفت است، لازمه‌اش این است که الله، نور، سماوات و الله نور السماوات بودن، هر یک مابه‌ازای خارجی داشته باشند و هم چنین من بتوانم این نسبت کلامیه را با آن نسبت حکمیه بسنجم. وقتی توانستم این کار را انجام دهم، تازه این شرط صدق فراهم شده است. ممکن است کسی بگوید «الله نور و السموات»



اندیشه‌ای در عرصه نظام‌شناسی دین و نظام‌سازی دین‌شناخت است و ماهیتی پارادایمی دارد. روشن‌بینی به این حیث مقسمی، مبنایی، شاکله‌ای و این ماهیت پارادایمی، الگوی فرآوری نظریه تفسیر، اجتهاد تفسیری و عرصه‌های معرفتی یادشده را رقم می‌زند. تفسیر متن مقدس و در اساس تفسیر در این حیث پارادایمی خود، جهت‌دهنده دیالکتیک نظر و عمل، فراتاریخ و تاریخ و حقیقت و تحقق دین است. بینش ذات‌انگار، تلقی اثیری از زمان و حلول فراتاریخ ناپیوسته در زمان در متن زمان، از این حیث پارادایمی غایب است. اجتهاد تفسیری، خاستگاهی پارادایمی دارد و بر این مدار، در ضمن نظریه‌ای معین، مرجع جریان شناخت تا گام مدیریت تغییر و تحول است. توضیح بیشتر این نکته:

۱. اجتهاد تفسیری، پارادایمی است و به تعبیری دیگر خاستگاه و سازوکاری پارادایمی دارد. انقلاب پارادایمی پیش روی اجتهاد تفسیری معاصر اینک در راه است. پذیرش این ساخت پارادایمی، گام اول آن بوده که در دو سویه رفت و برگشتی با فهم متن نص و اقتدار توسعه‌ای دین، در حال ظهور و فرآوری است و البته پایش‌های مستمری ناگزیر می‌افتد. این تکاپوی اجتهادی با این مضمون پارادایمی و این دوسویگی، در داد و ستد با جهان جدید و مختصات آن است. انقلاب اسلامی به بسط مضمون پارادایمی خویش نزدیک می‌شود. تمامی جهان جدید در زمان ابن‌سینا با ارسطو توضیح می‌گیرد و اینک هزاران پساارسطو با نمایندگی اندیش‌مندانی چون هوسرل، هایدگر، کانت، دکارت، صدرای شیرازی، علامه شهید صدر، فوکو، هابرماس، ایزوتسو، رادهاکریشنان، مطهری، شریعتی، ابوزید و... در بزنگاه به هم‌رسی برای اولین بار قله تمدنی چهار جریان تاریخ تمدنی غرب، شرق، جهان اسلامی و جهان ایرانی، در این جهان، حاضرند. این تفاوت‌ها تا جایی است که همه گذشته با نمایه جهان سنت ترسیم می‌شود و اینک ما هستیم و پرسش چستی، چرایی و چگونگی ورود جهان دینی به جهان معاصر مدرن و پسامدرن و نسبت ناگزیر این پرسش‌ها با جهان معاصر ایرانی، که چه باید کرد؟

۲. این رخداد اجتهادی تازه به ناگزیر با تفکر آینده‌نگاری راهبردی درآمیخته است و اقتدار توسعه‌ای دین، دولت - ملت و در کانون همه آن‌ها، معنی‌داری زندگی را هدف گرفته است و سودای پیوستگی با اصل متن دین قرآنی و اوصیایی و استناد اجتهادی به آن را دارد. قرآن کریم در متن اجتهاد تفسیری خود بیاموزد که برای آفریدگاری جهان نوین تمدنی چه باید کرد؟

۳. تفسیر متن مقدس در هر سه وجه ترتیبی (در تبیین نظام مفهومی الگوی راهبری تحول)، تنزیلی (در پیشنهاد الگوی مرجع آینده‌نگاری راهبردی تحول) و موضوعی (در الگوی برآیندی مفهومی و برنامه‌های توسعه‌ای دین‌شناخت)، عرصه ناگزیر تحقق این اجتهاد پارادایمی است و از این مجرا بازخوانی سنت آل‌البیت (علیهم‌السلام) به مثابه روش‌شناسی آینده‌نگار راهبردی دین قرآنی، یک ضرورت ناگزیر است. پارادایم پیشرفت، چه سهم اثری در سه سامانه یادشده

تفسیری دارد؟

۴. برسازی تفسیر اجتهادی پارادایمی بایستی خویش را در ساخت آینده‌نگاری تمدنی جلوه‌گر سازد. آن‌چه آفریده می‌شود، آن‌چه نماد تمدنی آینده این مرز و بوم است و آن‌چه اسباب تحقق اقتدار توسعه‌ای دین در جهان پیش روست، خود را در مدنیت منجر به تمدن و در دولت - ملت فاعل توسعه حکمت‌بنیان آشکار می‌کند و خویش را در اسناد نگاهت مسیر توسعه‌ای معلوم می‌سازد. این دستاورد محصول مطلوب این اهتمام بلند پارادایمی است. با پارادایم مرجع در تعبیر و تدبیر جهان، چگونه می‌توان رهسپار تغییر جهان شد و آینده‌نگار خویش و خلق و تمدن خویش بود؟

«نظریه و مکتب تفسیر - تفسیری پیشرفت‌شناخت» در خلال ظهور خودآگاه پارادایم مرجع در مرجعیت نص برای جهان جدید و در فرآوری انتقادی از مجموعه جریان‌های تفسیری تاریخ تفسیر و به طور خاص، تفسیر در دوره معاصر، در کوشش این قلم ظاهر شده است و در سه فصل رفت و شدی «اصل پردازش نظریه و فرآوری آن»، «جریان آن در ساحت تفسیر متن در هر سه عرصه ترتیبی، تنزیلی و موضوعی در ذیل رویکرد تفسیر سازوکاری» و «نیز فرآوری آن در دو عرصه تفسیر و تدبیر جهان و به طور خاص، نگاهت مسیر پیشرفت در جهان معاصر (از نقشه جامع علم تا نقشه جامع توسعه دانش‌بنیان، نقشه جامع فرهنگ و گفتمان و هنر)» به معرض اهل نظر می‌آید.

سامان عمومی «نظریه» در دیگر آثار نظری و تفسیری این قلم، از جمله دستاوردهای دو کنفرانس گذشته قرآن‌پژوهی پیشرفت در دستور تأمل اهل نظر آمد و در اثر «نظریه و مکتب قرآن‌پژوهی پیشرفت» عرضه شد. اینک و در مجال این اثر، در دومین گام بازخوانی تفصیلی این نظریه و مکتب، به فصل پارادایمی این نظریه توجه می‌شود تا بتوان از اجتهاد پارادایمی در تفسیر پیشرفت‌شناخت، تصویری روشن‌تر به دست داد و زمینه‌ساز به سامان آمدن پژوهش تفسیری مبتنی بر آن بود و به مدد آن رهسپار کارکرد دو وجهی آن در «تفسیر متن» و در راستای آن «تدبیر عینیت معاصر» گردید.

نظام برنامه نظریه‌پژوهی تفسیر پیشرفت‌شناخت در ضمن دو فرآیند موازی و یک برآیندگیری پایانی پیش‌بینی شده است:

۱. در یک فرآیند، تحلیل ساختاری نظریه و در این گام، چشم‌انداز به جهان‌بینی تفسیری؛

۲. و در فرآیند موازی با آن، اعتنای همواره به تفسیر متن و بازخوانی مستمر رفت و برگشتی با نظریه مرجع پژوهش تفسیری پیشرفت‌شناخت متن قرآن کریم و فرآوری تفسیر متن در ضمن اعمال روش تفسیر پیش‌رونده و بازخورنده در تولید دانش مبنای تفسیر و تدبیر جهان؛

۳. و در برآیند این دو فرآیند، سازمان‌دهی دستاوردهای

شناختی تفسیری در ضمن نظام تولید علم، الگوی پایه پیشرفت، الگوی تحقیق و توسعه فرهنگی و تجربه هنر.